

در جستجوی اصول حاکم بر نوپردازی شهری

دکتر محسن حبیبی

استاد گروه شهرسازی، دانشگاه تهران

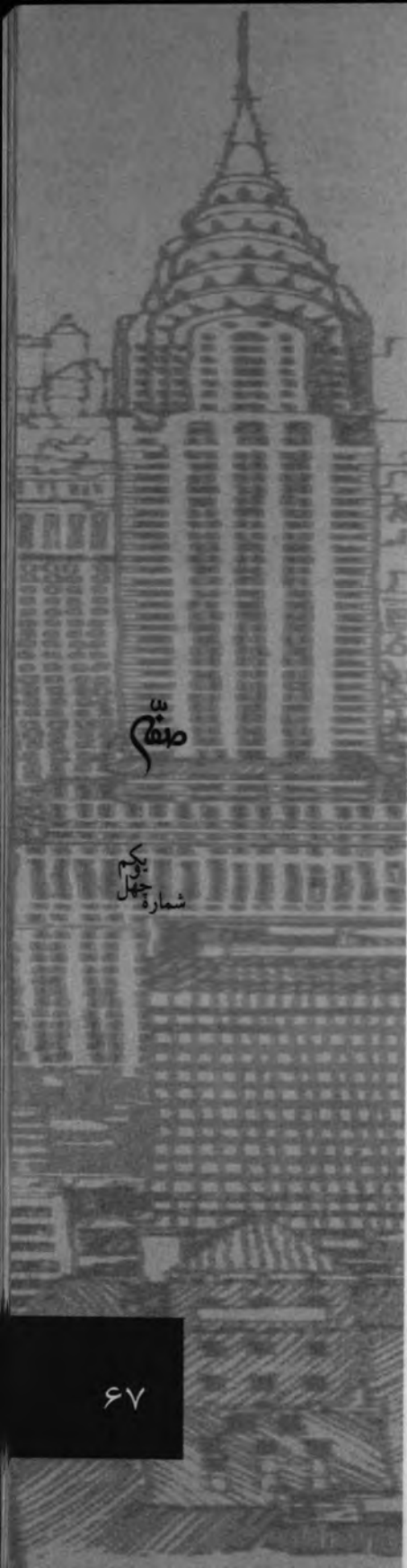
مهندس مرتضی هادی جابری مقدم

دانشجوی مقطع دکتری، دانشکده شهرسازی دانشگاه تهران

صفحه

شماره
چهارم

- روند پرشتاب شهرسازی مدرن در طول قریب به دویست سال گونه‌های متنوعی از نوپردازی‌های شهری (مدرنیزاسیون شهری) را تجربه کرده است. تأمل در ماهیت این تجربیات گواه بر حضور ملموس ویژگی‌های ثابت در آنهاست. ویژگی‌هایی که به صورت حرفه‌ای مستمر شکل‌دهنده‌ی این اتفاقات بوده است، این ویژگی‌ها کدامند و رابطه‌ی میان آنها چگونه است؟
- نووارگی (مدرنیته)، نوگرایی (مدرنیسم) و نوپردازی شهری (مدرنیزاسیون شهری) هر یک بیانگر چه مفهومی هستند و رابطه‌ی میان آنها در شهرسازی کدام است؟



صفحه

شماره پنجم

چکیده

در این مقاله سعی می‌شود تا با تأمل و بازاندیشی در روند سریع و پرافت‌وخیز نوپردازی (مدرنیزاسیون) شهری و منطقه‌ای و با تکیه بر اندیشه‌های فلسفی مغرب زمین، اصول ثابتی که در طول دوران شهرسازی نوگرا قابل دریافت و ملاحظه بوده و هست، استخراج شود. در این تلاش ابتدا به تعریف واژه‌های کلیدی متن می‌پردازیم و سپس با تکیه بر آن و کاوش در آثار اندیشمندان برجسته نوگرا، به برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای نوگرا می‌رسیم. به این ترتیب با اندیشه و دقت در موضوع نووارگی (مدرنیت) و همزاد آن «نظام سرمایه‌داری» خواهیم توانست ویژگی‌های فرایند نوپردازی شهری را تعیین کنیم و شهرهای امروزی و شهرسازی معاصر را با آن محک بزنیم. بی‌شک این نگاه تعجب افراد حرفه‌ای را نسبت به وسعت نظر و درک صحیح نوگرایان آغازین از زندگی در شهرهای معاصر برخواهد انگیزت.

اگرچه در این مقاله، منظور و هدف اصلی پرداختن به تعریف این مفاهیم نیست، ولی ضرورت ایجاد هم‌زمانی میان خواننده و نویسنده باعث می‌شود تا مطلع این نوشتار را به ارائه توضیحی مختصر در این مورد اختصاص دهیم. نتیجه خواهیم توانست تا پایان این نوشتار هر واژه را در محل مورد نظر به کار ببریم و به شایستگی درباره آن‌ها به بحث پرداخته، آنگاه ساختار اصلی مورد نظر را استوار سازیم.

مروری بر مفاهیم اصلی

لفظ مدرن که غالباً همچون یک صفت ارزشی در کنار سایر کلمات مانند جامعه مدرن، هنر مدرن، شهر مدرن، انسان مدرن و ... به کار می‌رود، از نظر تاریخی و بر اساس تبارشناسی واژگان، واژه‌ای جدید نیست. این واژه که در دنیای معاصر زبازد عام و خاص شده است از تبار لفظ لاتینی *modernus* است (احمدی، ۱۳۷۷). در نظر رومی کلمه مدرن معنای «تازه» داشت و از آن در مقابل کلمه «کهن» یعنی «آنچه به گذشته تعلق دارد» استفاده می‌شد. اگر این تعریف را مبنا قرار دهیم، آنگاه علت ابهام بودن واژه مدرن روشن می‌شود. ابهام از اینجا ناشی می‌شود که کلمه مدرن همواره در تقابل با مفاهیم «کهنه» و «سنت» قرار گرفت و می‌گیرد، درحالی که مصداق «سنت» با زمان، پیوسته و حال تغییر بوده و هست. یعنی آنچه تا دیروز مدرن و جدید و نو تلقی می‌شده، فردا یا شاید امروز کهنه تلقی شود. چنین نگاهی به تعریف «مدرن» ما را به این نکته رهنمون می‌شود که مدرن بودن یعنی آگاهی داشتن به زمانه. به این ترتیب معلوم می‌شود که مدرنیته^۱ (نووارگی) کلیدی‌ترین مفهوم در این حوزه است. بر این نکته اتفاق نظر وجود دارد که مدرنیته یعنی منش و شیوه زندگی امروزی و جدید که به جای شیوه کهن نشسته و آن را نفی کرده باشد. بودلر نگاه خود به مدرنیته می‌گوید: «مدرنیته یعنی درک ایر و واقعیت که چیزهایی از زندگی کهنه در زندگی نو باقی

بی‌معناست اگر انکار کنیم که نوپردازی ممکن است راه‌های بسیار متفاوتی را طی کند. در واقع، معنای نوپردازی (مدرنیزاسیون)، طراحی همین راه‌ها بوده و هست. هیچ دلیلی ندارد که هر شهر مدرن در هر جای دنیا یک شکل داشته باشد. نیویورک، لوس‌آنجلس، توکیو یا شهرهای مدرن دیگر لزوماً یکسان و عین یکدیگر نیستند. با این همه، درک سیره فرهنگی نووارگی (مدرنیته) در رابطه با موضوعات گوناگون و از جمله شهر، ما را به محتوا و معنایی واحد در تمامی آن‌ها می‌رساند، معنایی واحد که در شکل‌های گوناگون و گاه حتی یکسان جلوه می‌کند. شناخت این الگو، در یکی از عالی‌ترین شهودهای نوگرایانه آغازین یافت می‌شود. وقتی سخن از تخیل و شهود نووارگی (مدرنیته) به میان می‌آید، منظور، توجه به نیروهای اساسی زندگی مدرن است که در فرایند نوپردازی به صورت ویژگی‌های منحصر به فرد در هر دوره رایج می‌شود و محل بروز آن، شهر است. شهر در متن وقایع قرار می‌گیرد و صحنه نمایش این تخیلات می‌شود، صحنه نمایشی که خود نیز در نمایش نقش دارد و مرتباً در حال تغییر است و تغییرات پی‌درپی وهم آلود به این نمایش غنا بخشیده است.

بحث رایج در محافل گوناگون، بحث درباره نوپردازی و شرایط آن در عرصه‌های گوناگون حیات بشری در عصر حاضر و به‌ویژه در کشورهای در حال رشد و توسعه است. در سال‌های اخیر موضع‌گیری‌های فراوان، متنوع و گاه متضادی در این زمینه اتخاذ شده است. دشواری اصلی در این رابطه به پیچیدگی و ابهام فوق‌العاده تعریف مفاهیم نووارگی (مدرنیته)، نوسازی و نوگرایی (مدرنیسم) و نوپردازی (مدرنیزاسیون) مربوط می‌شود که باعث شده تاکنون کسی تعریفی نهایی و کامل از این موضوع ارائه نکند. در بسیاری از آثار، اغلب این سه مفهوم در هم آمیخته و با هم مترادف شده‌اند و این خود عامل اظهارنظرهای کلی یا داوری‌های شتابزده در این رابطه شده است. (بهنام و

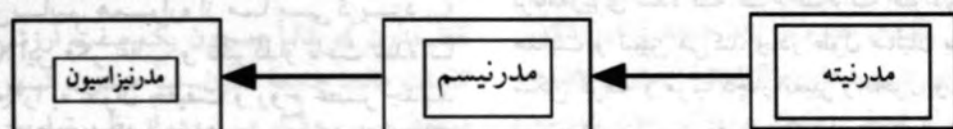
مانده‌اند و ما باید با آن‌ها بجنگیم» (بهنام و جهاننگلو، ۱۳۸۲) به این ترتیب نووارگی (مدرنیته) موقعیت آرامی نیست که در آن همه سنت‌ها و آنچه کهنه تلقی می‌شود از میان رفته باشد و آدم‌ها خوش و خرم به گونه‌ای پیروزمندانه زندگی کنند؛ برعکس، نووارگی تخریب مداوم سنت‌ها و باورهای کهنه‌ای است که به مرور زمان با شیوه اندیشه و عمل انسان همراه می‌شود و تولید شیوه‌های نو زندگی. با این نگاه، نووارگی حرکتی است پیوسته، برای نو شدن. اکتاویوپاز شاعر مکزیکی‌الاصل، در همین رابطه می‌گوید: «ما مدرنیته را در دگرگونی‌های پیاپی‌اش دنبال می‌کنیم ولی هرگز به خود آن دست نمی‌یابیم. همواره از ما می‌گریزد...» (جهاننگلو، ۱۳۷۴). این فکر غالب و تأثیرگذار باعث شده تا نووارگی (مدرنیته) را به عنوان حقیقت و روح عصر جدید لقب دهند (پازوکی، ۱۳۷۹). مفهومی که در بستر زمان مسائل گوناگونی در پی داشته است، همچون تغییر شکل شهرها، رشد شهرنشینی، پیدایش نهادهای جدید اجتماعی، حضور مردم در عرصه‌های گوناگون و ایجاد نظام‌های قانونی (حقیقی، ۱۳۸۱). ذکر این نکته بر جذابیت حرفه‌ای موضوع می‌افزاید که در طول دوران پس از تأسیس مبانی مدرن در تفکر بشر، این «شهر» بوده است که همچون جلوه‌گاه مدرنیته یا دستورالعمل پنهان مدرنیته بروز و ظهور یافته است. (Toulmin, 1990)

تلاش صاحب‌نظران را در ارائه تعریف برای واژه مدرنیته، می‌توان در دو دسته کلی طبقه‌بندی کرد: دسته یکم، شامل تعاریفی می‌شود که مدرنیته را چون ساختاری اجتماعی - اقتصادی و در نتیجه واقعیت یا دورانی تاریخی مطرح کرده است. در این تعریف با تکیه بر جنبه تاریخی، این نکته مستفاد می‌شود که چون این امر، روزی ایجاد شده، ممکن است روزی هم از میان برود و شاید هم تا اکنون از بین رفته باشد. دسته دوم شامل تعاریفی می‌شود که مدرنیته را به مثابه حالت یا رویکردی فلسفی و تازه مطرح می‌کند که روشنگر شکلی از زندگی اجتماعی است که از سایر اشکال تمایزپذیر است. (بهنام و جهاننگلو، ۱۳۸۲)

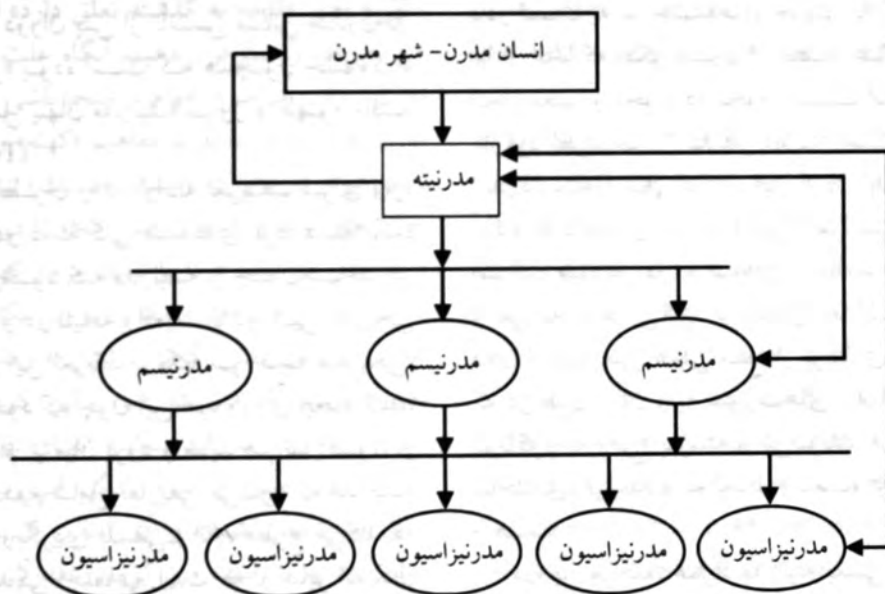
مدرنیته از هست‌ها و نیست‌ها در تفکر و حیات مدرن سخن می‌گوید و نوعی جهان‌بینی خاص به انسان مدرن اعطا می‌کند. اما در مرحله بعد صحبت از بایدها و نبایدها خواهد بود و طبیعی است که در تنزل مرتبه از هست‌ها و نیست‌ها به بایدها و نبایدها، قرائت‌های گوناگون و دیدگاه‌های مختلف امکان بروز می‌یابند، که همگی در پی جایگزین کردن نو به جای کهنه و برتر شمردن نو از کهنه‌اند (بینکنی، ۱۳۷۹). به این ترتیب نووارگی (مدرنیته)، چهره و نمودی بیرونی در قالب فکر مدرن می‌یابد. این نمود خارجی را نوسازی (مدرنیسم) تلقی می‌کنیم، فرایندی برنامه‌ریزی شده که عزم فرد یا افرادی آن را رهبری و هدایت و تبیین می‌کند و در طول سالیان به بیان‌های مختلف شکل گرفته و مرتباً دچار تغییر و تحول و ظهور و افول بوده است. در این سیر تغییر و تحول در طول زمان، دائماً تماس با گذشته قطع شده و حیات مدرن با سرعتی سرسام‌آور به سوی آینده پرتاب شده است در نتیجه انسان مدرن نتوانسته در موقعیتی ثابت و آرام ریشه بدواند، و صرفاً با گذر از امروز به فردا به حیات خود ادامه داده و می‌دهد و معمولاً قادر نیست به سرچشمه‌های خویش بازگردد (برمن، ۱۳۷۹). اما از آنجا که تفکر مدرن از نقطه آغازین خود در صدد ایجاد تغییر و تحول در نحوه زیست انسان بوده، عمل و کارکرد نظریات را مدنظر داشته است، تمامی نوگرایان (مدرنیست‌ها) سعی در اجرایی کردن ایده‌های خود داشته‌اند. آنگاه که بایدها و نبایدها لباس اجرا بر تن می‌کنند و به صورت ملموس در عرصه‌های مختلف حیات بشری شکل واقعی به خود می‌گیرد نوپردازی (مدرنیزاسیون) در حال رخ دادن است. یعنی عملی منتج از نوسازی و مبتنی بر نووارگی که در طول زمان و به صورت‌های متفاوت در عرصه‌های گوناگون به وقوع پیوسته و می‌پیوندد. فرایندی که از لحاظ ساختاری، فزاینده و به لحاظ وسعت، فراگیر و عمومی بوده و هست.

در این مرحله، هم‌زاد مدرنیته یعنی نظام سرمایه‌داری، اصلی‌ترین نقش را در اجرای الگوهای نوپردازی و توسعه و

رشد ایفا می‌کند (واترزویر، ۱۳۸۰). به مدد این همراهی نتایج ملموس و قابل مشاهده در کمترین زمان‌ها خودنمایی خواهد کرد، رشد بهداشت، رشد فن‌آوری و اثربخشی فزاینده آن در سایر زمینه‌ها، تغییر الگوهای تولید و تغییر در نیروها و روابط تولید، تغییر در رفتارها و هنجارها، توسعه شهرها، ایجاد و توسعه شبکه‌های ارتباطی و بزرگراه‌ها، ایجاد شهرک‌های اقماری و حومه شهرها، بلندمرتبه‌سازی و موارد مشابه دیگر که عرصه شهرسازی نوپردازانه معاصر آکنده از آن است. با این نگاه به سه واژه ارائه شده، می‌توان تلقی خود را در قالب نمودار زیر بیان کرد:



البته این نمودار صرفاً رتبه‌بندی این سه مفهوم را در معنا بیان می‌کند. برای کامل‌تر شدن آن می‌توان نمودار زیر را رسم کرد:



صفحه

شماره پنجم

نکته قابل ذکر در نمودار ۲ این است که رابطه بین این سه مفهوم تنها رابطه از بالا به پایین نیست، بلکه ویژگی ذاتی مدرنیته، که در آرمان ذهنی آن نهفته است، باعث می شود تا در اثر انجام نوپردازی های مختلف و تغییرات در نحوه زیست و تفکر بشر، طلب های نویی در عرصه اجتماعی و فرهنگی از جانب وی عنوان شود که این خواست های جدید باعث تجدید حیات مفهوم مدرنیته شده، عامل ایجاد چرخه ای مداوم و فناپذیر میان نوپردازی، نوسازی و نووارگی می شود. چرخه ای که حیات نووارگی را در طول زمان، از نقطه آغازین خود تضمین کرده است. به این ترتیب در بیانی کوتاه، تعاریفی از واژه های مذکور به دست داده می شود و طبیعی است که ارائه این نوشتار بر اساس این تعاریف شکل گرفته و سرانجام یافته است.

درک نوگرایان آغازین: شفاف و راهگشا

در عهدی که سرعت تغییرات در عوارض و پیامدهای حیات مدرن، خصوصاً در زمینه تکنیک و فن آوری، غالباً امکان نگرش مجدد را در محتوا و مفهوم نووارگی سلب کرده است، با رجوع به آثار مکتوب مدرنیست های آغازین، که غالباً آثاری شگرف و قابل تأملند، می توان به روشن ساختن بخشی از ابهامات و پیچیدگی های زندگی امروزی، مدد رساند. در اینجا بنا داریم تا با جستجو در برخی از آثار برجسته حوزه فکری مغرب زمین، به برخی از این موارد دست یابیم؛ آثار اندیشمندانی که توانسته اند در رقص دیالکتیک غریب مدرن، با هوشیاری خاصی، آموختنی های بسیاری را درباره حیات مدرن درک و آن را بیان کنند. تأمل در این شناخت، ما را با عمق اندیشه و دقت ایشان در موضوع مدرنیته و همزاد آن- سرمایه داری- آشنا می کند. به قول دیوید مک له لان (۱۳۷۹: ۳۴): «این فکر که اندیشه گذشتگان حرف هایی است از آن قرن نوزدهم، به این معنا نیست که مدعی شویم آن ها سخنی برای زمانه طولانی تر ما نداشته اند. برعکس روش تحلیلی برخی از آن ها حتی جایی

که محتوای آن، امروز- با پیشرفت مطالعات و دانش بشری- دیگر زیاد جذابیت ندارد، همچنان زنده و ماندگار است. اگرچه برخی را نظر بر آن است که اندیشمندانی همچون مارکس و نیچه از منتقدان اصلی مدرنیته اند، اما تأمل در ماهیت اندیشه ایشان و تکیه بر اصالت اصل سوپرکتیویته^۲ در دستیابی به مفهوم مدرنیته، ما را به این نکته رهنمون خواهد شد که اندیشه اینگونه افراد در سلسله فیلسوفان و اندیشمندان از جایگاهی ویژه و درخور برخوردار است. (پازوکی، ۱۳۷۹)

برای دستیابی به حداقل فهم از اندیشه های نوگرایان آغازین، مطالعه آثار عمیق و نوشته های ایشان درباره نظام سرمایه داری باید در اولویت قرار گیرد، اگرچه همگی، دستنوشته های متعددی دارند. به طور نمونه در مانیفست^۳ که به تعبیر میشل لووی، بیش از هر کتاب دیگری پس از کتاب مقدس مسیحیان به زبان های مختلف ترجمه و منتشر شده است، به چستی، چرایی و چگونگی فرایند نوپردازی به عنوان انقلاب مورد نظر خویش پرداخته اند. (پانیچ و لیز، ۱۳۸۰: ۲۵۹)

پیش از پرداختن به این نظریات، آنچه را در قسمت قبل تحت عنوان وجوه مختلف نووارگی یا آرمان های گوناگون آن آمد مختصراً بسط می دهیم. گفته شد که نووارگی (مدرنیته) صاحب وجهی ذهنی است که همانا تجدیدشونده و حیات بخش و بر اساس نوع خاصی از بینش نسبت به جهان و بر اساس نگرش فلسفی خاص در بستر زمان جاری شده است. قدرت و غنای اصلی نووارگی (مدرنیته) مرهون این وجه اساسی است؛ وجهی که به صورتی آرمانی و تعطیل ناشدنی، انسان معاصر را در جنبه تقاضای نو شدن پی در پی و تغییر مستمر گرفتار کرده است. پرداختن به آرمان ذهنی نووارگی (مدرنیته)، فصلی مجزا و درخور را می طلبد که از موضوع این نوشتار و حوصله این بحث خارج است (حبیبی و جابری مقدم، ۱۳۸۴). اما وجه مشهود و ملموس نووارگی، وجه غالبی است که در امر توسعه اجتماعی و اقتصادی جوامع بروز می کند و آن را وجه عینی نووارگی می نامند که

تحت عنوان برنامه‌های مختلف نوپردازی (مدرنیزاسیون) در عرصه منطقه و شهر و در وسعتی عالمگیر بروز یافته است. این روند با سرعتی سرسام‌آور ادامه دارد. حرفه شهرسازی در طول دوپست سال اخیر آکنده از طرح‌هایی چنین است که در پی نو ساختن و رشد و توسعه ممالک و سرزمین‌های مختلف، طراحی و به اجرا در آمده است. مارکس توانسته با ظرفیتی خاص با تکیه بر آرمان ذهنی نووارگی و مفهوم مرکزی آن، به چگونگی روند نوپردازی در جوامع اشاره کند. با تکیه بر دیدگاه خاص مارکس می‌توانیم اصول و ضوابطی را استنتاج کنیم که درک آن‌ها و توجه به آن، ما را از سردرگمی و ابهام در عرصه مسائل و مشکلات امر نوپردازی رهایی خواهد بخشید و آنگاه نه در میان این گرداب، بلکه از نقطه‌ای ورای آن به نظاره خواهیم نشست. به این ترتیب بنا داریم تا به شرح این اصول پرداخته، چگونگی آن را در نوپردازی‌های شهری و منطقه‌ای بررسی کنیم.

اصول حاکم بر فرایند نوپردازی

در اصلی‌ترین بخش از مانیفیست، عبارتی وجود دارد که شالوده اصلی این طرح بر اساس آن قابل دریافت است. نویسنده می‌گوید: «تمام مناسبات تثبیت شده و سخت منجمد، همراه با زنجیره‌ای از پیش داورها و نظریات کهنه و مقدس فرو می‌باشند، و هرآنچه به‌تازگی شکل گرفته است، پیش از آن‌که قوام گیرد، منسوخ می‌شود. هرآنچه سفت و سخت است، بخار می‌شود و به هوا می‌رود، آنچه مقدس است، دنیوی و نامقدس شده، سرانجام آدمی ناگزیر می‌شود بادیگانی هشیار با شرایط واقعی زندگی و مناسبات خویش با نوع انسان روبه‌رو شود». (پانیچ و لیز، ۱۳۸۰: ۱۲۲)

توجه در همین بخش، به استنتاجی اصولی منتهی خواهد شد که به وجهی شگفت در طول دوران شهرسازی مدرن تمامی طرح‌های نوپردازی شهری و منطقه‌ای بر اساس آن رقم خورده‌اند. این اصول عبارتند از:

۱. دوام و استواری، سراب است. همه چیز تخریب می‌شود.

آگاهی از آنچه در فرایند نوپردازی در حال وقوع است، ما را متوجه درگیری مداوم میان باقی ماندن و زوال می‌کند، تنازع میان بقا و فنای سبک‌های متنوع نوپردازی شهری و الگوهای گوناگون برنامه‌های توسعه چند جانبه، تنشی که به وجهی نیکو در شهود نویسنده از زندگی مدرن، بر مبنای اصل دیالکتیک، بیان شده است، جدال میان آنچه «سخت و استوار» است و همان که «دود می‌شود و به هوا می‌رود».

این تصویر، اوج تخیل مدرنیستی است که می‌تواند ضامن احیای مجدد نووارگی در بستر زمان باشد. حوادث غریبی در طول دوران جدید واقع شده است. خیال‌های درخشانی در پی هم آمده‌اند و حتی در یکدیگر آمیخته‌اند. هیجانی نفس‌گیر و جنبشی بی‌محابا.

گمان شهرساز و شهروند مدرن چنین بود که شهر صحنه نمایشی ثابت و قابل اتکا و محل میدان‌داری و نمایش اوست، اما با گذشت زمان، از هم گسیختگی صحنه و تبدیل شدن آن به موضوعی پیچیده و مبهم که زیر پای او حرکت می‌کند و تغییر چهره می‌دهد، این باور را برای وی مجسم می‌سازد که انگاره درونی دود شدن و به هوا رفتن نقش‌های معین در متن، نمایش را زیر و رو می‌کند و برای ادامه نمایش، هر لحظه، متنی جدید لازم است.

برخی از صاحب‌نظران، بورژواها را نماد عمل‌کننده به این مفهوم معرفی می‌کنند و آنان را به دلیل نقش ویژه‌ای که در تحقق علمی رویاهای شاعران، روشنفکران و هنرمندان مدرن داشته‌اند، می‌ستایند. اقدامات بورژواها که چنین سزاوار تمجید شده‌اند، عبارتند از: «در قدم نخست پروژه‌های عظیم عمرانی، کارگاه‌ها، کارخانه‌ها، پل‌ها، آبراهه‌ها، راه‌آهن‌ها و ابنیه عمومی، که از آن‌ها به عنوان اهرام و یادمان‌های عصر مدرن یاد می‌شود و دومین قدم، سرازیر شدن جمعیت‌های عظیم به شهرها و نیز به سرزمین‌های جدید». (برمن، ۱۳۷۹: ۱۱۵)

این‌ها از جمله اقداماتی است که امروزه در قالب برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای مدنظر قرار می‌گیرد. آنچه در بن اقدامات اهمیت دارد، جریان‌ها، قدرت‌ها و تجلیات توان زندگی انسان جدید است، انواعی از فعالیت‌های نوشونده نه نوآوری آن‌ها را به وجود آورده است. در این فعالیت‌ها در میان کار می‌کنند، جنب و جوش دارند، تولید مثل می‌کنند، ارتباط برقرار می‌سازند و طبیعت و خود را سازمان داده، مدیریت می‌کنند، جریان پرتلاش و مولدی که از رهگذر آن چیزی به چیز دیگر منجر شده، رویاها به برنامه‌ها تبدیل و عراق‌آمیزترین اندیشه‌ها پیاده می‌شود. همین نو شدن بی‌درپی که قلمرو زندگی مدرن را از خود آکنده کرده است — اعم از اینکه در محدوده خیابان یک شهر کوچک باشد یا در سطح تمامی جهان — زیر فشار بی‌امان رقابت برای حضور در عرصه، باعث می‌شود که هر آنچه با تکیه بر علم و تکنولوژی ساخته و پرداخته شده و محکم و استوار است، در فاصله کوتاهی دود شود و به هوا برود، چون این سیستم، امکان ادامه حیات ندارد مگر با ایجاد دگرگونی‌های پیاپی در روش‌ها و ابزار جدید. به این ترتیب، تمام روابط و وضعیت‌های اقتصادی و — به تبع آن — اجتماعی مرتباً در حال تغییر خواهد بود، جریان سیل‌گونه‌ای که لحظه به لحظه با ظاهری نو و در مسیری جدید، وضعیت شهرها را دگرگون ساخته و می‌سازد.

بورژوازی که خود بنیان نوآوری را نهاده بود، گرفتار این تضاد طنزآلود شد و تحول صنعت مدرن، نوآوری‌های او را تخریب کرد و به هوا فرستاد (مارکس، ۱۳۷۹: ۱۰-۱۳). این تغییر مداوم که درگیری توانفرسایی را بین زوال و بقای آنچه نو است، به تصویر می‌کشد، همین ویژگی‌ها را به شهر و انسان مدرن منتقل می‌کند. شهرساز یا شهروند از هر طبقه و با هر ایدئولوژی و در هر جای کره خاکی اگر بخواهد در شهر به حیات خود ادامه دهد، دارای ویژگی‌های خاصی است که مبتنی بر سیالیت و باز بودن منطبق بر الگوی نوآوری باشد. زنان و مردان نوگرا باید اشتیاق و تمایل به تغییر را بپذیرند؛ نه فقط تغییر و تحول شخصیت و زندگی

اجتماعی را پذیرا باشند بلکه، در پی این تغییرات نیز باشند و به جستجوی آن برخیزند. روابط ثابت و شکل گرفته از گذشته به صورت واقعی یا خیالی، مانع تکمیل سیر نوگرایی برای آن‌ها خواهد بود. آنان باید چشم به تحولات آینده دوزند و از حرکت و نوسازی شادمان شوند، حرکتی که وضع زندگی و روابط ایشان را با یکدیگر تغییر خواهد داد. شهر نیز پی‌درپی باید از حالی به حال دیگر تغییر یابد تا قادر به پاسخ‌گویی به این اطوار انسان نوگرا باشد.

یک دیدگاه مؤثر این است که هر آنچه جامعه مدرن در فرایند نوپردازی ساخته است، برای آن ساخته شده که تخریب شود (برمن، ۱۳۷۹: ۱۲۲). از لباس‌هایی که بر تن داریم تا کارگاه‌ها و کارخانه‌هایی که ساخته شده است، از مردان و زنانی که چرخ صنعت و تکنولوژی را به حرکت در می‌آورند تا خانه‌ها و محله‌هایی که در آن‌ها زندگی می‌کنند، از شرکت‌ها و مؤسساتی که انسان‌ها را به کار می‌گیرند تا شهرها و شهرستان‌ها و کل مناطق، همه ساخته می‌شوند تا فردا ویران شوند، از بین بروند تا بتوان هفته بعد آن‌ها را از نو ساخت یا جایگزین کرد. کل این جریان بارها و بارها تکرار می‌شود و این تحول بر آن است که در اشکال سودآورتر تکرار شود.

همه چیز ساخته می‌شود تا زود مصرف شود، برنامه‌ریزی می‌شود تا منسوخ گردد، خانه از لحاظ اجتماعی بیشتر به چادر و خیمه شبیه است تا یک بنای مستحکم. بیمناکی از این ویژگی، چندان است که بسیاری ترجیح می‌دهند به جای پذیرش صریح و کنار آمدن با آن، قدرت و خلاقیت نهفته در تخیل نوگرایانه را نادیده گیرند یا انکار کنند.

اما نیروی ذاتی مخرب جهان نوگرا فراتر از این تصورات است، چه رسد به اینکه محاسبه یا برنامه‌ریزی برای آن مدنظر باشد. در حقیقت مارکس، دو قطب نوپردازی را تصویر می‌کند: در یک قطب، آرزوها و خواسته‌های سیری‌ناپذیر، انقلاب مدام، تحول بی‌پایان، خلق مستمر و نوگرایی در همه قلمروهای زندگی شهری و در خود شهر؛ و در قطب دیگر، تخریب پیاپی شهرها و فرولرزیدن و

ته کشیدن زندگی شهرها در مدل‌های پیشین و کهن. این تخریب، از طریق عاملی خارجی نیست، بلکه در ذات فرآیند نوپردازی نهفته است و تکیه معنایی بر آرمان ذهنی نووارگی دارد.

۲. ماهیت و معنا تغییر می‌کند.

در ویژگی نخست، کالبد و شکل آنچه در فرایند مدرنیزاسیون و خصوصاً شهرسازی نوگرا وجود دارد، بررسی و شهود دود شونده بر آن اطلاق شد. در این قسمت، قدرتمندترین تخیل زندگی نو، ماهیت محتوای آنچه در روند فرآیند نوپردازی شکل می‌گیرد تجزیه و تحلیل می‌شود. این بررسی، به غنا و ثبات آرمان ذهنی نووارگی از منظری دیگر قوت می‌بخشد. این منظر، دریافتی معنایی در حوزه موضوعات مطرح (ابژه‌ها) در جهان نوپردازی (مدرنیزاسیون) است. نویسنده در ادامه ستایش از بورژوازی در مانیفیست می‌گوید: «بورژوازی از لحاظ تاریخی نقش انقلابی بسیار مهمی ایفا کرده و هر جا قدرت داشته، تمام مناسبات را برهم زده است ... پیوندهای رنگ و وارنگ گذشته را از هم گسیخته و میان انسان‌ها رابطه‌ای جز سود عریان و پرداخت نقدی بی‌عاطفه باقی نگذاشته است ... ارزش شخصی را به ارزش داد و ستد تبدیل کرده و به جای آزادی‌های بی‌شمار اعطا شده و فسخ ناپذیر، فقط یک آزادی ناسنجیده برقرار ساخته است ... هاله‌ی قداست تمام پیشه‌هایی را که تا این هنگام گرامی شمرده می‌شد و با هراسی توأم با وقار به آن‌ها می‌نگریستند، دریده است ...» (بهنام و جهانگل، ۱۳۸۲: ۲۷۹)

در این عبارات، تکیه اصلی بر تغییر و تحولی است که در زندگی نوگرای شهری رخ می‌نمایاند. انسان سنتی چنین می‌پنداشت که در این جهان، گویی از پشت شیشه به عالم می‌نگرد و از این رو همه چیز را تار می‌بیند و رو به رو شدن وی با واقعیت‌ها به صورت شفاف در جهانی دیگر خواهد بود و این ناشی از تأملی مذهبی بود. تغییرات ایجاد شده در اثر اندیشه نوگرا، هر دو جهان را بر زمین مستقر ساخت و این جهان واقعی در دنیای فیزیکی و اجتماعی قرار گرفت

که هم اکنون و هم اینجا در جریان خلق شدن است. چنین تحولی، نمادهای معنایی همراه داشته و دارد. لباس، نماد آن چیزی است که فکر، جسم و عمل انسان را می‌پوشاند. نشانه نحوه زندگی کهنه و وهم آلود است. در نتیجه، عریان و برهنگی و شفافیت مبین واقعیتی است که تازه کشف درک شده و می‌شود. درآوردن چنین لباسی و برهنه شدن یعنی دستیابی به آزادی ذهنی و نو شدن. این اتفاقی است که برای کلیه موضوعات می‌افتد، روابط اجتماعی، هنر، ادبیات معماری و ... و منظور از برهنگی این است که همه چیز سخن می‌گوید، همه چیز مرئی است، همه چیز شنیدنی می‌شود، باطن نیز خود را با همان روشنی ظاهر نشان می‌دهد. حصارها و باروهای شهر، اندرونی و بیرونی در معماری مسکن، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی پشت درهای بسته، بسته بودن دروازه‌های شهر به روی فرهنگ‌های شهری دیگر و ... جملگی از شهرسازی رخت برمی‌بندد و همه چیز در شهر عریان و برهنه خود را به نمایش می‌گذارد معماری ویرینی، بالکن‌های ابنیه، اختلاط میان فضاها، خصوصی و عمومی، تبدیل شدن عرصه‌های مختلف شهری به محل پرسه‌زدن شهروندان و تغییر ساختار مدیریت شهری به منظور ایجاد شفافیت بیشتر در برنامه‌ریزی‌ها، نمونه‌هایی از این تغییر معنایی و محتوایی است. جدای از این شفافیت و برهنگی در روابط اجتماعی، فن‌آوری جدید با ایجاد شب‌های روشن و سفید در شهر، ساعات کاری و نوع عملکرد شهری را در شبانه‌روز تغییر داد. شب که پوشیده‌ترین و آرام‌ترین ساعات شهر در آن طی می‌شد، به یکی از ممتازترین اوقات پرسه‌زنی برای شهروندان بدل شد. نکته دیگری که از جملات یادشده مستفاد می‌شود، این مطلب است که جریان بی‌وقفه، بلامانع و پرشتاب توزیع فکر، اندیشه و کالا در شهر مدرن باعث تغییر یافتن بی‌وقفه و مستمر ارزش‌ها در زندگی شهری می‌شود. از منظر مارکس، رشد و پیشرفت نظام سرمایه‌داری نه فقط در گرو فضای باز اقتصادی است بلکه از حیث فرهنگی نیز باید جامعه‌ای کاملاً باز وجود داشته باشد تا مردم آزادانه در

جستجوی بهترین آرا، افکار، جمعیت‌ها و سیاست‌ها
برآیند. این طرز نگاه به فرهنگ باعث می‌شود که در حوزه
رزش‌ها دگردیسی مستمری رخ دهد، برای کسب منافع بیشتر،
فرهنگ و مسائل مربوط به آن نیز در زمره کالاهای قرار می‌گیرد.

توجه و شهود دیگری که به تعبیری نتیجه و از طرفی
لازمه فضای باز اقتصادی و فرهنگی در شهرهای مدرن به
شمار می‌رود و مورد نظر قرار می‌گیرد، از بین رفتن هاله
تقدس یعنی از بین رفتن نماد نخستین تعلق مذهبی است.
تعلق خاطر، در این منظر، اساس حیات مذهبی قلمداد و در
طول زمان باعث شده است تا هاله‌ای قدسی پیرامون بخشی
از مسائل مربوط به زندگی انسان را فرا گیرد. این هاله،
ترکیبی از امید و خوف مقدس را در خود به همراه دارد.
نوآرگی این هاله را در هم شکسته و در جهان مدرن، دیگر
هیچ‌کس و هیچ چیز مقدس نیست. تقدس جایی در زندگی
جدید ندارد. به این ترتیب، هیچ خوفی برای انسان نوگرا
وجود نخواهد داشت که او را از کاری بازدارد و فقط منافع
فردی او، تعیین‌کننده شرایط عملکردی او خواهد بود. با این
طرز نگاه، انسان‌ها، خود نیز همچون موضوعات جدید
درخور توجه، همه با هم در سطح و منزلتی واحد روبه‌رو
می‌شوند و نگاه به آسمان در امور و موضوعات مختلف و از
جمله در شهر، مشابه آنچه در شهر پیش از مدرن وجود
داشته، هیچ معنا و مفهومی نخواهد داشت. علاوه بر این، در
شهر، هیچ‌گونه تعلق خاطری برای شهروندان وجود ندارد.
بهاجرت‌ها، تخریب‌های پی‌درپی، تغییرات رفتاری، خالی
شدن ذهن از هرگونه تعلق خاطر به قدرت یا مذهب، نتیجه
این ذهنیت نوگرایانه است که خود شهر را نیز در برمی‌گیرد.
این تصویر، به بیانی دیگر چنین تداعی خواهد کرد که در
شهر مدرن هیچ‌کس و هیچ اندیشه‌ای نمی‌تواند پاک و ایمن
باشد. این شبکه چنان درهم تنیده شده است که هر انسان
مدرنی در آن خواهد افتاد و گرفتار خواهد شد.

این ویژگی‌های معنایی که بر ذات شهر و شهروند مدرن
عارض می‌شود، باعث می‌شود ظرفیت و قابلیت شدت یافته
نصیب آن شود، اما در عین حال، ماهیت پر تضاد عصر

مدرن، این شرایط را نیز فرا گرفته است. عریانی و برهنگی،
دگردیسی ارزش‌ها و فقدان هاله قدسی، جملگی باعث
آزادی بیشتر می‌شوند، لیکن همه این‌ها خود باعث حذف و
نابودی خواهد بود و این به تعبیر رنه گنون، همراهی مستمر
بحران با زندگی مدرن به مثابه یک ضرورت ذاتی است.
(داوری اردکانی، ۱۳۷۹: ۱۸)

شهود درخور توجه از زدوده شدن هاله قداست، در
عرصه شهرسازی، به‌ویژه در شهرها و مکان‌های مقدس
سزاوار بررسی است. غنای تخیل نوگرایانه در ارائه این
بخش از تحول شهر در کشورهای اسلامی تحسین برانگیز
است. تقدس‌زدایی در غرب بسیار پیش از این صورت گرفته
بود. مجموعه عواملی همچون حضور ارباب کلیسا و مذهب
در دستگاه حاکمیت و دوری آنان از جایگاه توحیدی و مورد
انتظار مردم، همراه با بروز اندیشه نوگرایانه خود به خود هاله
قداست را از زندگی شهرها زدود و شهرهای مقدس به
صورت شهرهایی با کارکرد غالب ایدئولوژیک و به منظور
تقویت خاطرات جمعی یا گسترش صنعت توریسم باز
زنده‌سازی و حفظ شد. در عین حال، ابعاد عظیم و رفیع
بناهای مذهبی که در مقیاسی غیر انسانی ساخته شده بودند،
ماهیتاً جدایی انسان را از امر قدسی تشدید کرد. اما در این
سوی عالم، نمونه بارز تقدس‌زدایی، در کشور عربستان
سعودی، در دو شهر مذهبی مسلمانان یعنی مکه و مدینه
بروز پیدا کرده است، دو شهری که مکان برگزاری یکی از
با شکوه‌ترین فرایض مذهبی در عالم یعنی حج است. حج
در تعبیر کتاب آسمانی مسلمانان، سفر به سوی خدا و فرار
از ماسوای اوست (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۵). تا حدود دو
دهه پیش از این، بخش اعظمی از بافت کهن این دو شهر با
تقویت خاطرات تاریخی مسلمانان، در غنای سیر و سلوک
قدسی مسلمانان نقش اساسی داشت، لیکن روند نوپردازی
شهری در قالب طرح‌های توسعه و عمران در کوتاه‌ترین
زمان، از این دو شهر، شهرهایی کاملاً نو و همانند سایر
شهرهای دنیا به وجود آورد. ساختمان‌های مجهز و بلندمرتبه،
بزرگراه‌های وسیع و فراوان، فروشگاه‌های لوکس، فن‌آوری

جدید و ... همه و همه، هاله قداست را از کالبد این شهرها زدود و تداعی فضای قدسی به جز در مکان‌های خاص این دو شهر، دیگر ناممکن است. این شهرها نیز به موضوعاتی در خور توجه تبدیل شده و دیگر موقعیتی مطمئن و آرام بخش نیست. نگاه‌ها از آسمان معنا به زمین پر غوغا دوخته شده و کسب درآمد بیشتر و رفاه حال مسافران، تخریب‌های برنامه‌ریزی شده در سطح وسیعی را در پی داشته است. تخریب بافت کهن و تأسیس فضاها و مکان‌های کاملاً نو، امکان غنای مراحل معنایی سیر و سلوک را به حداقل کاهش داده است. حتی در درون مکان‌های مقدس، حجم

ساخت‌وسازهای جدید و استفاده از فن‌آوری پیشرفته بسیاری از اوقات باعث دلمشغولی زائرین می‌شود. بیراه رفتن و گزافه‌گویی نیست که به این ترتیب، شهرهای مقدس به شهرهای توریستی تبدیل شده است و زیارت به گردش.

بررسی نوپردازی شهری

توجه به این ضوابط ما را در عرصه برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای به نکاتی رهنمون می‌شود که می‌توان آن‌ها را در قالب جدول زیر نشان داد:

سیر تحول شهر در فرایند نوپردازی (مدرنیزاسیون) شهری و منطقه‌ای

تولان شکل و کالبدی	شهر مدرن گرایی در پی تخریب و تجدید بنا می‌کند	تغییرات سریع در سبک‌های طرح‌ریزی شهری و برنامه‌های توسعه و عمران منطقه‌ای و ملی و بین‌المللی؛
		- فرار گرفتن معیار امروزی و سرعت امروزی شدن به عنوان معیار زیبایی‌شناسی شهری؛
		- توفیق و رونق اقتصاد شهری در اثر این تغییرات سریع و سرسام‌آور؛
		- تخریب‌های وسیع محلات و ابنیه در سطح شهر پیش از آن که عمر مفید آن‌ها طی شود؛
		- عدم ثبات در اهداف و شکل اجرای برنامه‌های میان مدت و دراز مدت و بازیگری‌های مکرر در حین اجرا که باعث تغییرات نا همگون در مرحله اجرای طرح‌ها می‌شود؛
		- تپه‌ها و کوه‌ها به واسطه اجرای طرح‌های جدید در کوتاه‌ترین زمان دود می‌شوند و به هوا می‌روند و کالبدی نو جای آن‌ها را می‌گیرد؛
		- در این تغییرات توفیق یار سرمایه خواهد بود و کسب سود بیشتر، که جایگاه آن در شهر است، تخریب بی‌درزی آن را طلب می‌کند. حتی اثبات سرمایه در شکل جدید خود سنت و بافت کهن را که خود نابود کرده است، در قالب شهر نمایش دوباره احیا می‌کند.

سیر تحول شهر در فرایند نوپردازی (مدرنیزاسیون) شهری و منطقه‌ای

- توجه به مفاهیم کهن و سنتی در شهر تنها هنگامی قابل پذیرش است که تکیه‌گاهی برای آینده‌ای نوگرایانه‌تر باشد و به صحنه نمایش شهر کمک کند؛
- شهر، همه چیز خود را به نمایش می‌گذارد به صورتی کاملاً عریان و شفاف، چه در زمینه روابط اجتماعی شهروندان چه در زمینه طراحی اعم از معماری جزء تا طرح‌های کلان در سطح شهر و فضاهای باز و وسیع با چشم‌اندازهای بی‌انتهای؛
- به مدد تکنولوژی جدید شب‌های شهر بخش دیدنی شهر نمایش می‌شود، عریانی و شفافیتی به نهایت می‌رسد و در شهرهای امروزی ساعات حیات شهری تا پاسی از شب جذاب‌تر از ساعات روز است؛
- فرهنگ شهری شامل آداب اجتماعی و ارزش‌های حاکم بر آن در مواجهه با تخیلات غنی نوگرا مرتباً دچار دگردیسی و تغییر می‌شود؛
- خیابان‌های شهرهای مدرن یگانه بستر نمایش تناقض دنیای جدید می‌شود. بروز شدت یافته امکانات، خطرات و سوسه‌ها و بن‌بست‌های بنیادین زندگی نوگرا رواج الگوهای مصرف از یک سو و از طرف دیگر سرکوب وجوه نوگرایانه در تولید و کنش محلی بدون تأیید و تصدیق حقوق فردی زمینه را برای رشد خلق و خوی فردی فراهم می‌کند.
- شهر مقدس و مکان‌های مقدس معنا و مفهوم اصلی کارکردی خود را از دست می‌دهند. اولویت طرح‌های شهری در این گونه شهرها و مکان‌ها مبتنی بر دیدگاه‌های نوپردازانه اقتصادی و به منظور کسب درآمد بیشتر و موقعیتی ممتازتر است؛
- الگوهای حاکم بر طرح‌های شهری در فضاها و مکان‌های مقدس از مدل‌های نوگرا و زمینی پیروی می‌کنند و شیوه‌های معماری و شهرسازی قدسی در آن‌ها جای ندارند؛
- تغییر کارکرد ذهنی و آرمانی ذهنی فضاهای مقدس و تبدیل شدن آن‌ها به محیط‌های کم اثر یا بی اثر همراه با نقاط موجود ناشی از اجرای طرح‌های جدید؛
- تغییر مفاهیم قدسی و زیارت به مفهوم گردشگری و تغییر شهرهای مقدس به شهرهایی با عملکرد غالب توریسم.

● در شهر همه چیز عریان و برهنه در معرض دید قرار دارد و خود شهر نیز شفاف می‌شود.

● مفاهیم فرهنگی و مفاهیم مقدس در شهر، به‌طور کامل تغییر معنایی می‌یابند. مذهب و فرهنگ نیز به شی تبدیل می‌شود.

تحولات معنایی و محتوایی

صفحه

شماره پنجم

صفحه

شماره
چهارم

تحولات شکلی و کالبدی در فرایند نوپردازی شهری



۱. تحول در شکل و کالبد
۲. تحول در ماهیت و معنا

سیر تحول در فرایند نوپردازی شهری

نمودار ۳

با توسعه ویژگی‌های این تحول، بسط نمودار بالا به صورت زیر حاصل می‌شود:

۱-۱- ثبات و موقعیت مطمئن بی معنی خواهد بود؛
۲-۱- سبک‌ها روزمره شده و به سرعت تغییر می‌یابند؛
۳-۱- نزاع برای بقا و سود بیشتر با سرعت در تغییر و تحول مساوی می‌شود.

۱-۱- هر آنچه سخت و استوار است، دود می‌شود و به هوا می‌رود

آنچه متعلق به زمانی پیش است، راه نوپردازی را تنگ می‌کند،
و این رو پلهٔ اول نو شدن، تخریب ساخته‌های پیشین است.

۱-۲- تخریب خودخواسته صورت می گیرد ← ۱-۲-۱- بقیه

یگی و شفافیت مشخصه اصلی طرح‌های شهری می‌شود.

۱-۲- هرگونه حجاب و مستوری زدوده می شود ← ۲-۱-۱- برهنه

هیچ فکری تقدس ندارد.

۲-۳- تعلق خاطر مذهبی وجود ندارد

نمودار ۴

یادداشت‌ها

۱. داریوش آشوری در کتاب "فرهنگ و علوم انسانی"، تهران، ۱۳۷۴ در صفحه ۲۳۰ از کلمه مدرنیت برای معادل فارسی آن استفاده کرده است.

۲. به رغم بسیاری از فلاسفه، مدرنیت در اصل سوپژکتیویته خلاصه می‌شود. اصل سوپژکتیویته به این نکته اشاره می‌کند که ماهیت انسان تغییر یافته و در مرکز هستی به سوژه مبدل شده است و در همین راستا همه موجودات اعم از شهر و طبیعت موضوع و ابژه این سوژه شده است. عالم چیزی نه در خور انسان که جدا از اوست. این اصل طی سالیان اخیر به صور گوناگون در زندگی بشر بروز و ظهور یافته است.

۳. مانیفست کمونیست از دست نوشته‌های کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳)

۴. انگلس در کتاب "وضعیت طبقه کارگر در انگلستان" با دریافتن این نکته که خانه کارگران، که دلالت بر سود سریع ساخته بودند، فقط برای چهل سال ساخته شده است دچار کراهت شد. جالب‌تر اینکه حتی خانه‌های پرجلال ثروتمندترین سرمایه داران نیز عمرشان به چهل سال نرسید. این مسئله نه فقط در منچستر بلکه در همه شهرهای سرمایه‌داری رخ داد. این خانه‌ها یا اجاره داده یا با شوقی سیری‌ناپذیر تخریب شد. با توجه به سرعت تحول سرمایه‌داری جای تعجب نیست که بخش عمده میراث معماری و شهرسازی دوران اخیر ویران شده و آنچه باقی مانده، شگفتی‌آور است. شهری مانند تهران طی سال‌های اخیر نمونه بارز این تخریب را در هر کوی و برزن به نمایش گذاشته است. بسیاری از ابنیه زیبایی که تخریب شد هم از لحاظ دوام و استحکام و هم از لحاظ معیارهای زیباشناسی شهری، ارزش حفظ و نگهداری و استفاده مجدد و مؤثر داشت. دیوید هاروی - جغرافی‌دان اقتصادی - به تفصیل نشان داده که چگونه این تخریب عمدی محیط ساخته شده جزء لاینفک انباشت سرمایه است.

۵. جیمز مریل در "نقاهت شهری" چنین می‌نویسد: «طبق معمول، همه چیز در شهر ویران می‌شود، پیش از آن‌که

صفحه

یکم
شماره چهل

فرصت دلسوزی به حالش را یافته باشید، تو گوئی واقعیت ساده دوام آوردن، شهرهای ما را چونان آتش سوزی‌های مرموز تهدید می‌کند».

منابع

- احمدی، بابک، "معماری مدرنیت"، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
بهنام، جمشید، رامین جهانبگلو، "تمدن و تجدد"، نشر مرکز تهران، ۱۳۸۲، ص. ۱۱.
برمن، مارشال، "تجربه مدرنیت"، ترجمه مراد فرهادپور، نشر طرح نو، ۱۳۷۹.
بینکنی، تونی، "مدرنیت و مدرنیسم (مدخلی بر تعریف مدرنیسم)"، ترجمه حسینعلی نودری، نشر نقش جهان، تهران، ۱۳۷۹.
پازوکی، شهرام، "دکارت و مدرنیت"، فصلنامه فلسفی فلسفه دوره جدید، سال اول، شماره اول، دانشگاه تهران گروه فلسفه پاییز ۱۳۷۹.
پانیچ، لئو، و کالین لیز، "مانیفست پس از ۱۵۰ سال"، ترجمه حسن مرتضوی، نشر آگاه، ۱۳۸۰، ص. ۲۵۹.
جهانبگلو، رامین، "در معرفی کتاب مدرنیت اثر الکسیس نوس" فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو، زمستان ۱۳۷۴، ش. ۱۰، ص. ۱۳۹.
جوادی آملی، عبدالله، "عرفان حج"، نشر مشعر، ۱۳۷۸.
حبیبی، سید محسن، و مرتضی هادی جابری مقدم، "شهرگرایی و شهرسازی شتابزده"، مجله هنرهای زیبا، شماره ۲۱، حقیقی، شاهرخ، "گذر از مدرنیت"، نشر آگاه، ۱۳۸۱.
داوری اردکانی، رضا، "اوتوبی و عصر جدید"، نشر ساقی، ۱۳۷۹.
مارکس، کارل، "نبردهای طبقاتی در فرانسه"، ترجمه باقر پرهام نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۹.
مک له لان، دیوید، "کارل مارکس"، ترجمه عبدالعلی دستغیب نشر پرسش، ۱۳۷۹.
واترزویز، مالکوم، "کنکاشی در معنا و مفهوم مدرنیت"، ترجمه